

# زرامی بلعد



## تند و پیچیده با حرکات بدنی روبرو هستیم آیا چالشی در این زمینه وجود داشت؟

در جامعه امروز، صحبت کردن ماعامیانه است و زمانی که با چنین دیالوگ‌های مواجه می‌شویم ابتدا به ساکن نیاز است تا تمرینات زیادی انجام شود که این ادبیات قواره دهان بازیگر شود بنابراین قطعاً چالش برانگیز است و تمرین و تکرار زیادی می‌طلبد. اینکه ادبیات با فیزیک مختص این نمایش هماهنگ شود برای من یک چالش بزرگ بود و حال اینکه تا چه حد در آن موفق بوده‌ام در نهایت به نظر مخاطب برمی‌گردد.

### محیا قبادی، طراح هنری:

#### نیم‌نگاهی به هنر باز یافت داشتیم

**با توجه به این که در نمایش‌های پیشین آقای زمانی هم با ایشان همکاری داشتید از چگونگی شکل‌گیری ایده لباس‌ها و انتخاب متربال و رنگ‌هایی که استفاده شده بگوئید.**

من تقریباً از ابتدای شروع این پروژه با آقای زمانی همراه بودم و در مورد آن گپ و گفت داشتیم. یک مشخصه‌ای که همیشه در طراحی لباس آثار آقای زمانی برای من وجود دارد این است که فضای لباس را لازم و لامکان در نظر بگیرم. در چنین شرایطی خودت به آنچه که روی صحنه است ژانر می‌دهی. مادر هر سه نمایش ایشان یعنی هاری، شازده اجباری و همه چشم‌ها برای او، پیرو سبک خاصی نبودیم و با توجه به الگوها، برش‌ها، فرم سیلوئت کلی که آن لباس‌ها باید در تن بازیگران داشته باشند از سبک تلفیقی استفاده کردیم. اینجا فضا، فضای یک خاندان قجری است که انگار در کاخی روایتی را بیان می‌کنند و در طی این روایت ما با توجه به شخصیت پردازی کاراکترها سیلوئت‌های مختلف را روی لباس‌ها به کار می‌بریم ما در این سه کار یک پالت رنگی ثابت داشتیم که نشانی از همین سه گانه بودن است اما در هر کدام آنها یک یا دو رنگ به آن پالت اضافه شده و در این نمایش با توجه به فضای سردی که آقا محمد خان برای جهان اطرافش می‌سازد ما از یک سری رنگ‌های سبز سرد و طوسی سرد و در کنارش از نورهای گرم استفاده می‌کنیم. در سیلوئت لباس‌ها و در برش‌ها و الگوها ما برش‌های ساده داریم و همه چیز خطی و به صورت افقی و عمودی اتفاق افتاده و برش‌های پیچیده‌ای نداریم. اما من خیلی دوست داشتم که در کنار این برش‌های خطی و ایستایی که در لباس‌ها دیده می‌شود برعکس نمایش‌های دیگر که اغلب آقایان کت به تن داشتند اینجا زنان کت به تن داشته باشند چرا که نقش زنان پررنگ‌تر است و گویی که این زنان لباس رزم به تن کرده‌اند و حال ما نیاز به یک متربال سرد داشتیم که به فضا آن سردی فلز را بدهد بنابراین تور مرغی متربالی بود که روی لباس‌ها کار شد. چیزی که همیشه برای من مهم بوده این است که متربال‌هایی را کنار هم قرار بدهم که ذهن ما را در روزمره مان درگیر کند و همیشه به دنبال آیتم‌های فاخر نباشم چرا که می‌توان از چیزهای ساده‌تر به آن سیلوئت و فرمی که می‌خواهیم برسیم و نیم‌نگاهی هم داشته باشیم به هنر باز یافت کردن از طریق استفاده دوباره از چیزهایی که غیر قابل استفاده به نظر می‌رسند. من برای کاراکترها یک سری خطوط محیطی در نظر گرفتم و اینکه خطوط محیطی همه کاراکترها بوسیله مقتول و با توجه به ژانری که در آن ایفای نقش می‌کنند تعریف شده باشد بنابراین از خطوط منحنی، خطوط شکسته و خطوطی که گاهی از بدن بیرون زده و فراتر از بدن انسانی رفته است استفاده کردیم. مثلاً برای سیلوئت کاراکتر دختر کریم خان که درد هجران و دوری دارد از سیلوئتی که در نقاشی برای عشاقی مانند شیرین و فرهاد دیده می‌شود استفاده کردیم که معمولاً بادی به لباس‌هایشان پیچیده و لباس‌ها در باد به سویی حرکت کرده‌اند و به نظر من این یک فرمت بصری تثبیت شده برای هجران است و برای آدمی که می‌رود تا به یارش برسد و سیلوئت کاراکتر خورشید معشوقه آقا محمد خان تداعی کننده همان سیلوئت است اما به شکل سرد و سخت و از طریق تور مرغی‌هایی که با آن قفس مرغ‌ها می‌سازند در حالی که با همین متربال می‌خواهیم نشان دهیم که آنها از یک خاندان اشرافی ورده بالا هستند، ما می‌توانستیم از سنگ‌های زینتی یا چنین چیزهایی استفاده کنیم و لباس‌ها را زیبا و فاخر کنیم اما من ترجیح دادم که از متربال دیگری استفاده کنیم و همان جلوه فاخر بودن را بگیریم که معمولاً دیده و استفاده نمی‌شود. اکسسوری روی لباس‌ها نیز در همان طراحی که از ابتدا شده وجود داشت و در مورد تک تک کاراکترها فکر شد. مثلاً مادر مورد مادر آقا محمد خان که باردار است حجم بارداری را روی لباس ایجاد کردیم و تاج‌ها نیز با کمک دستیارم خانم پریا بختیاری آماده شد اصولاً وقتی لباس‌ها از کارگاه خیاطی می‌رسند تازه کار من از آغاز می‌شود، ایشان به مدت ۵ روز در کنار خودم بر اساس تمام متربال‌هایی که برای لباس‌ها وجود داشت کمک کردند و کار انجام شد.

در وهله اول وقتی با یک کاراکتر حیوانی مواجه هستیم باید متفاوت فکر کنیم و اگر قرار باشد طبق آنچه که توسط بازیگرهای مختلف اجرا شده و نگرش‌های مختلف دیگری را در برداشته پیش برویم قطعاً از بار هنری کار خواهد کاست. نگرشی که ما نسبت به کاراکتر اسب داشتیم این نبود که مثلاً در لباس این کاراکتر به شکلی برسیم که مخاطب بلافاصله با دیدنش به کاراکتر پی‌برد در بازی هم همین‌گونه بنابراین رگه‌هایی از این اسب بودن چه در فیزیک و چه در بیان این کاراکتر و چه در نقش پردازی و دیالوگ‌هایش در متن رعایت شده که مخاطب پس از اینکه با کاراکتر همراه می‌شود به اسب بودن آن پی‌می‌برد بنابراین تلاش شد تا در همه این ابعاد فقط رگه‌هایی از این اسب بودن دیده شود.

### در لباس و حرکات کاراکتر اسب، شباهت‌هایی به یک سرباز جنگی دیده می‌شود.

بله به خاطر اینکه یک اسب جنگی است زمانی که این کاراکتر را به عنوان اسب آقا محمد خان، معرفی می‌کنیم نمی‌توانیم یک اسب معمولی متصور شویم بلکه اسبی است که جنگ بلد است، روحیه نظامی و در کنارش نیز یک روحیه بسیار وفادارانه نسبت به خود آقا محمد خان دارد.

### آیا کاراکتر این اسب در تاریخ نیز همین قدر پررنگ است؟

با توجه به مطالعات و تحقیقات من در تاریخ آنقدر که راجع به اسب لطفعلی خان صحبت شده راجع به اسب آقا محمد خان صحبتی نشده است. تا جایی که می‌دانم آقا محمد خان در برهه‌های اسبی داشته که می‌میرد و او اسب دیگری اختیار می‌کند. بنابراین مطلب زیادی راجع به اسب آقا محمد خان در تاریخ وجود ندارد.

**با نمایش‌نامه‌ای پر دیالوگ و دیالوگ‌هایی با ریتم تقریباً**

خونخوار تبدیل می‌شود. مادر بستر درام چند کاراکتر اصلی گذاشتیم که توسط قدرت حاکم صدمه می‌بینند و در نهایت بر علیه آن حرکت می‌کنند.

### سخن پایانی

من شاگرد آقای سمندر یان، آقای بیضایی و آقای رفیعی هستیم و هر چه در زمینه کارگردانی و تئاتر دارم از این سه بزرگوار است و تلاش کردم هر زمان که نام این بزرگواران را می‌آورم در جای درست باشد. من یاد گرفته‌ام که تئاتر دغدغه‌مند کار کنم و تئاتری را روی صحنه ببرم که حرفی برای زمانه خودش داشته باشد. من تئاتر را برای سرگرم کردن کسی نمی‌سازم من تئاتر می‌سازم تا در واقع یک حرکت، یک جنبش و نور کوچکی در وجود هر مخاطبی شود و مخاطب بتواند یک شکل و حالی از خودش را روی صحنه ببیند و امیدوارم از این دست تئاترها یعنی تئاتر روشنفکری متفکرانه بیشتر ساخته شود چون روز به روز این سبک نمایشی رو به نابودی است و مخاطبمان نیز عادت کرده است به نمایش‌هایی که به تعبیری بورژوازی هستند و صرفاً برای کسب درآمد روی صحنه می‌رود.

### امیرحسین نعیمی، بازیگر:

#### برای نقش کاراکتر اسب باید متفاوت فکر می‌کردیم

در چند سال اخیر با کاراکتر اسب در چند نمایش روبرو شده‌ایم. در این شرایط مخاطب با توقع دیگری از بازیگر به دیدن اجرا می‌رود و می‌خواهد چیز متفاوتی ببیند آیا شما در نقش پردازتان این تفاوت را مدنظر قرار دارید و اینکه پرداختن روی این کاراکتر بر اساس چه ویژگی‌هایی بود؟